

بررسی ادله حرمت شدید قذف در فقه اسلامی با توجه به آیات و روایات و ارکان قذف

سید محمد صادق حسینی^۱، عادل ساریخانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم

^۲ استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم

نویسنده مسئول:

سید محمد صادق حسینی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۳۷-۲۵

چکیده:

آزادی معنوی که عبارت است از حرمت و شرافت خانوادگی، شغلی و اجتماعی افراد در محدوده نظامات و قانون، مانند آزادی تن یکی از موهبت‌های الهی و لازمه حیات جمعی است، باید مصون از تعرض باشد و کسی بدون علت حق لکه‌دار نمودن حیثیت و اعتبار اشخاص را نداشته باشد. قذف به واسطه آثار مخربی که بر شخصیت مقدوف در پی دارد و همچنین حرمت و نهی شدیدی که نسبت به آن در قرآن و روایات وجود دارد، در منابع اسلامی جرم‌انگاری شده است. در این تحقیق، در ابتدا با ذکر مقدمه‌ای در مورد حرمت قذف در دین مبین اسلام پژوهشگر وارد بررسی و تجزیه و تحلیل علل حرمت شدید قذف در فقه اسلامی می‌گردد و در بخش اول؛ قذف را از نگاه قرآن کریم و روایات مورد پژوهش قرار داده و سپس در بخش دوم با توجه به همین آیات و روایات، نگاهی حقوقی از منظر قوانین و مقررات جزایی کشور به حد قذف داشته است و در بخش سوم، آثار و احکام قذف که علت اصلی شدت مجازات این جرم است را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در انتها با نتیجه‌گیری به پژوهش خود خاتمه می‌دهد. بنابراین نتیجه می‌گیریم آیات متعددی از قرآن کریم و روایات متعددی در کلام ائمه قذف را به شدت نهی نموده‌اند.

کلمات کلیدی: قذف، فقه اسلامی، شدت مجازات، توهین و افترا، آبروی مسلمان

مقدمه:

یکی از مسائل مربوط به بعد معنوی انسانها، مسئله احترام و آبروی فرد است. احترام به آبروی شخص، امری عقلانی و فطری است، که اسلام نیز بر آن تأکید بسیار کرده است. در معارف دینی اسلام آبروی مؤمن مانند خون او توصیف شده است. هتک حرمت افراد به وسیله قذف یا هر وسیله دیگر، موجب وارد شدن صدمات معنوی و سبب آزار و اذیت آنان می‌شود، که در هر حال موضوع حرمت واقع شده است. قذف که به معنای پرت کردن در مسافت دور می‌باشد (۱) و در علم حقوق به معنای نسبت ناروای زنا و لواط به کسی دادن می‌باشد که در قرآن کریم از این کار نهی شده است. اگر قذف کننده نتواند چهار شاهد ارائه دهد حد قذف بر او جاری می‌شود. کنایه از متهم ساختن کسی به یک اتهام ناموسی است و به تعبیر دیگر عبارت از فحش و دشنامی است که به این امور مربوط می‌شود. هرگاه قذف با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل بوده باشد حد آن همان‌گونه که در بالا گفته شد هشتاد تازیانه است و اگر صراحت نداشته باشد مشمول حکم تعزیر است. (۱) یکی از رذائل اخلاقی، که همواره مؤمنین باید از آن دوری کنند، شایعه پراکنی است. پیامبر اکرم با الهام از آیه ۱۳ سوره اسراء فرمودند: «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتُ»؛ تو آزاد نیستی به هر سخنی که دلت بدان تمایل دارد، گوش فرا دهی. (۲) پیامبر اسلام میفرمایند: کسی که مسلمانی را اذیت کند، مرا اذیت کرده؛ و اذیت کردن من اذیت کردن خداست؛ و چنین کسی در تورات و انجیل و قرآن، لعنت شده است. (۲) با توجه به همین نهی شدید قذف است که اگر کسی گروهی را به چنین تهمتهایی متهم سازد و به آن‌ها دشنام دهد و این نسبت را درباره یک‌یک تکرار کند در برابر هر یک از این نسبت‌ها حد قذف دارد اما اگر یکجا و یک‌مرتبه آن‌ها را متهم سازد اگر آن‌ها نیز یکجا مطالبه مجازات او را کنند، یک حد دارد، اما اگر جدا جدا اقامه دعوا کنند، در برابر هر یک حد مستقلی دارد! این موضوع به قدری اهمیت دارد که اگر کسی را متهم کنند و او از دنیا برود ورثه او می‌توانند اقامه دعوا کرده و مطالبه اجرا حد کنند، البته از آنجاکه این حکم مربوط به حق شخص است چنانچه صاحب حق، مجرم را ببخشد، حد او ساقط می‌شود، مگر اینکه آن قدر این جرم تکرار شود که حیثیت و عرض جامعه را به خطر بیفکند که در اینجا حسابش جدا است. هرگاه دو نفر به یکدیگر دشنام ناموسی دهند در اینجا حد از دو طرف ساقط می‌گردد، ولی هر دو به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شوند؛ بنابراین هیچ مسلمانی حق ندارد که دشنام را پاسخ به مثل بدهد، بلکه تنها می‌تواند از طریق قاضی شرع احقاق حق کند و مجازات دشنام دهنده را بخواهد.

در این مقاله با توجه به اهمیت بحث قذف و مغفول ماندن آن به نسبت سایر مباحث و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای یعنی کتب و مقالات به بررسی قذف در قرآن، روایات و قانون پرداخته شده است.

۱- قذف در قرآن و روایات**۱-۱- قذف در قرآن**

قذف از جمله جرایمی است که به شدت می‌تواند آلام روحی و حیثیتی برای افراد ایجاد کند. ابن‌ادریس می‌گوید: «لا خلاف بین الأمة ان القذف محرم»؛ «در میان امت اسلامی اجماع است که قذف حرام است.» ابن قدامه، از فقهای اهل سنت می‌گوید: «القذف محرم به اجماع الأمة والاصل فی تحریمه الكتاب والسنة»؛ «به اتفاق امت اسلامی قذف حرام است و اصل در تحریم آن در قرآن و سنت پیامبر است.» بنابراین، از نظر حکم تکلیفی، تردیدی در حرمت قذف از نظر مذاهب نیست. (۳)

توهین و دشنام، رفتاری است که مستقیماً حیثیت و تمامیت معنوی و کرامت انسانها را نشانه می‌گیرد. همچنان‌که این رفتار موهن، در مذاهب اسلامی گناه و مستوجب عقاب دنیوی (حسب مورد، حد یا تعزیر) دانسته شده است، در نظام‌های حقوق کیفری نیز جرم و مستحق مجازات قلمداد شده است. اصلی‌ترین مبنای جرم‌انگاری این رفتار در نظام‌های حقوقی نیز صدمه مستقیم به کرامت و حیثیت و شأن انسان‌هاست. همه فقهای مذاهب اهل سنت، اهانت به شخص را از جمله رذایل اخلاقی در اسلام دانسته و از نیکو هیئده‌ترین رفتارها شمرده است. (۴) قرآن کریم با نهی از هرگونه تمسخر نسبت به دیگران، آن را نشانه فسق دانسته (حجرات: ۲۲) و در جای دیگر به شخص عیب‌جو و هرزه‌زبان وعده هلاکت و عذاب داده است. (همزه: ۲) زشتی بی‌حرمتی و عدم حفظ حریم افراد تا بدان پایه است که امام صادق (ع) آن را نشانه مشارکت شیطان در نطفه انسان می‌داند و می‌فرماید: «از علامات مشارکت شیطان در نطفه آدمی این است که انسان، فحاش، هتاک و بی‌پروا نسبت به آنچه درباره دیگران می‌گوید، باشد.» ضرورت حفظ و عدم تعدی به این حریم از جمله محدودیت‌های آزادی بیان در فقه اسلامی است. (۵) فحش و دشنام از نظر قرآن زشت و نکوهیده پنداشته شده است و خداوند متعال اهانت نمودن و دشنام‌دادن را ناروا و غیرجایز شمرده و نسبت به مؤمنان گناه دانسته است؛ زیرا این عمل انسان از زشتی و پلیدی نفس سرچشمه می‌گیرد. در قرآن کریم، به آیات زیادی به اهانت و دشنام دادن اشاره شده

است که به برخی از این آیات اشاره می‌نماییم. آیه ۱۰۸ سوره نساء بیان می‌دارد: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»؛ «خداوند دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌داری کنند و عیوب همدیگر را فاش سازند و) زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد. (۴) به طور کلی در سه آیه از قرآن حکیم به قذف اشاره شده است:

الف) «الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴) خداوند می‌فرماید: «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسق‌اند.

ب) «الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (نور: ۶) خداوند می‌فرماید: «و کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است.

ج) «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳) خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را به نسبت‌های ناروا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست. برخی از مفسران این آیه را تاکید بر آیات قبل دانسته‌اند. (۶)

قرآن می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا»؛ «با مردم به زبان خوش سخن بگویید تا انسان‌ها با کلام نیکو با همدیگر تعامل کنند.» همچنین مؤمن باید از کارهای لغو که سخن بیهوده از مصادیق آن است پرهیز می‌کند. «و الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛ «و آنان که از بیهوده رویگردانند.» بنابراین انسان مسلمان باید از سخنان لغو و بی‌ارزش دوری کند و حق ندارد کسی را برنجاند. بسیاری از دستورات دین در همین رابطه صادر شده است، مانند بیان قبح غیبت، تهمت، نسبت‌های ناروا و لقب‌های زشت و... که هر انسانی از آن بیزار است. خداوند در سوره نور آیه ۴ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ یعنی کسانی که آنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد بر مدعی خود نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آن‌ها همان فاسق‌اند. اسلام برای شخصیت و آبروی انسان‌ها در اجتماع و هویت آنان نزد خودشان اهمیت زیادی قایل است. به همین جهت پیرامون چنین موضوعاتی دستور و برنامه ارائه داده است. به عنوان نمونه فحش یک عمل غیر اخلاقی است که جایز نبودن آن شامل همه انسان‌ها می‌شود حتی کفرپیشگان. همچنین قرآن می‌فرماید: «و لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينَةٌ لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و آن‌هایی که جز خدا را می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این‌گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن‌گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه خواهد ساخت. (۷)

به لحاظ این‌که قذف یا رمی و افک از الفاظی هستند که بار نامناسبی برای افراد و اشخاص در بردارند هیچ ملت و جامعه‌ای القاء آن را نمی‌پسندد و از به زبان جاری کردن آن‌ها انزجار و آن را جسارت بزرگی در حق خود تلقی می‌کنند، لذا می‌توان گفت موضع‌گیری اسلام در برابر این نسبت ناروا و اصدار حکم تصدیق، حکم فطرت و وجدان پاک بشری است، منتها هر حکمی اعم از تأسیسی و امضایی یک سرآغازی دارد که حکم قذف با ماجرای افک شروع می‌شود. قرآن به‌طور سربسته از یک تهمت و قذفی خبر می‌دهد و می‌فرماید: همانا آنان که تهمت وارد کردند گروهی از خود شما می‌باشند، آن را برای خود بد مپندارید بلکه آن به خیر شما می‌باشد، برای هر مردی از آنان گناهی از کرده خود خواهد بود و آن‌کس از آن‌ها که آن را بزرگ نمود و دامن زد برای وی عذابی بزرگ خواهد بود.^۱ در این آیه تنها به ذکر تهمت و قذف و پیامدهای اجتماعی و حقوقی آن اشاره شده است اما از این‌که قاذفین چه کسانی بودند و مقذوف یا مقذوفه چه کسی بوده است ذکری به میان نیامده است لکن مفسرین شیعه و سنی مورد آن را با اختلاف بیان می‌کنند. مفسرین سنی می‌گویند: این ماجرا مربوط به عایشه است که در جنگ بنی‌مصطلق از قافله پس افتاد و با یک عرب عابری خود را به قافله رساند آن‌گاه عبدالله بن ابی و مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت او را قذف نموده و به وی تهمت زدند که پس از ناراحتی‌هایی که برای پیامبر و خانواده عایشه به وجود آمد آیه نازل شد و عایشه را تبرئه کرد و آن‌ها را قاذف معرفی نمود و رمز این‌که قرآن این ماجرا را برای خانواده عایشه خیر تعبیر می‌کند برای آن است که قاذفین نامبرده خود را به‌دروغ از دوستان و خیرخواهان پیامبر معرفی می‌کردند و با این اظهارات سوءاستفاده می‌کردند، اما اینکه با این تهمت و برملا شدن آن، نقاب از چهره نفاق برداشته شد و ماهیت زشت آنان هویدا گردید. (۸) اما مفسرین شیعه این ماجرا را به ماریه قبطیه همسر دیگر رسول خدا مربوط میدانند و می‌گویند: مقوقس رهبر مصر، غلامی به نام جریح که خصی بود، با ماریه همراه کرد و آن‌ها را به پیامبر هدیه نمود آن‌گاه زمانی که ابراهیم فرزند پسری پیامبر از ماریه فوت کرد و رسول

^۱. سوره مبارکه نور، آیه ۱۱.

خدا از فوت او شدیداً افسرده شد، عایشه برای رهایی پیامبر از شدت حزن، به پیامبر گفت چرا ناراحت می‌باشی؟! ابراهیم فرزند تو نیست بلکه از جریح است که آیه نازل شد و جریح و ماریه را تبرئه کرد. (۹) لکن با دقتی که در کلمات آیه نازل شده می‌شود، معلوم می‌گردد که تعبیر با ماجرای عایشه مناسب‌تر است زیرا آیه اهل افک را به صورت جمع ذکر کرده و آن‌ها بیش از سه نفر بودند، درحالی‌که در ماجرای ماریه بر فرض صحت، قاذف یک نفر می‌باشد و با سیاق آیه مناسب نیست. مطلبی که در اینجا شایان ذکر است، آن است که در آیه افک حکم حقوقی آن بیان نشده است که معلوم می‌گردد تا آن وقت نه حکم تکلیفی و نه حکم کیفری قذف، هیچ کدام نازل نشده بوده است، چنانچه اگر حکم حقوقی آن آمده بود، پیامبر در اجرای آن تأمل نمی‌کرد و قاذفین را حد می‌زد چون پس از افک اقدام عملی علیه آن‌ها انجام نداد تا آیه ابراء نازل شد و تنها به بر ملا شدن چهره کربه قاذفین اکتفا کرد. معلوم می‌شود افک از آیات قذف که در سوره نور آمده است، متقدم می‌باشد و آیات متضمن حکم جزایی قذف بعداً نازل شده است. (۱۰) در آیه ۱۰۴ سوره بقره نیز گرفتاری دشنام‌دهندگان به عذاب دردناک اخروی را وعده می‌دهد که چنین وعده‌ای به معنای آن است که چنین رفتاری به عنوان گناه کبیره است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگویید «راعا» و بگویید «انظرنا» و (این توصیه را) بشنوید و (گرنه) کافران را عذابی دردناک است. از آیه ۱۰۸ سوره انعام نیز به دست می‌آید که مؤمن و مسلمان باید از دشنام و فحش به دیگران چه دوست و چه دشمن اجتناب کند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ «و آن‌هایی را که جز خدا می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. (۴)

فاضل مقداد در «کنز العرفان» چنین افاده کرده است درباره حد قذف دو آیه فرود آمده است؛

۱- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدًا وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱ «کسانی را که زنان عفیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد ضربه بزنید و از آن پس هرگز شاهدیشان را نپذیرید که مردمی فاسقند، مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و به صلاح آیند زیرا خدا آمرزنده و مهربان است» این آیات به گفته سعید بن جبیر در قصه عائشه نزول یافته و به گفته ای درباره همه زنان مؤمنین می‌باشد و این گفته بهتر است چه فائده اش اعم است و بر فرض این که گفته سعید، مسلم گردد باز هم باید حکم آن را عام دانست چه خاص بودن سبب نزول، موجب تخصیص حکم نمی‌گردد.

۲- إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۲ «کسانی که بر زنان پاکدامن و بی خبر از فحشا و مؤمن تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی است بزرگ». در این آیه با این که سبب نزول، عائشه است و او واحد و مفرد بوده لفظ «محصنات» و هم نعت‌های آن به صیغه جمع آورده شده تا معلوم باشد که حکم آن عام است و خصوص سبب، باعث مخصوص شدن حکم نمی‌باشد. می‌توان گفت که حد قذف حق الناس محض نیست بلکه ویژگی‌هایی دارد که مشابه حق الله است. یکی از این موارد، عدم سقوط حد قذف با اباحه آن است؛ یعنی اگر شخصی به دیگری اذن دهد که او را قذف کند و آن چه را که در شرع، موجب حد قذف می‌شود، برای او مباح گرداند، و او هم این کار را بکند و قذف صورت گیرد، حد قذف از قذف‌کننده برداشته نمی‌شود؛ یعنی مباح کردن قذف، مانع تعلق حد به او نمی‌شود و او مانند کسی است که اصلاً اباحه‌ای برای او صورت نگرفته است. ظاهراً آن چه که موجب تعزیر می‌شود نیز چنین است (۱۱)

این سخت گیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن از ارزش فوق العاده‌ای که اسلام برای حیثیت زن و مرد پاکدامن قائل شده حکایت می‌کند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «إذا اتهم المومن اخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء»؛ «هنگامی که مسلمانی برادر مسلمانش را به چیزی که در او نیست متهم سازد، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همانند آب شدن نمک در آب. (۱۱)

۱-۲- قذف در روایات

در برخی از روایات که پیرامون قذف است به واژه های قذف اشاره شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: بپرهیزد از اینکه گمان را بد گردانی زیرا به راستی بدگمانی عبادت را فاسد و گناه را بزرگ می‌گرداند. به همین جهت اشخاص باید موقع اعلام شکایت تمام جهات و مسائل مربوطه را در نظر بگیرند تا باعث هتک حیثیت دیگران و شرمساری خود نشوند. (۱۲) امام صادق (ع) از قذف غیر مسلمانان نهی کردند مگر در صورتی که در مورد موضوع قذف دقیقاً اطلاع داشته باشی که او چنین کاری انجام داده است. (۱۳) پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «ای مردم!

۱. سوره مبارکه نور، آیات ۴ و ۵.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۲۳.

ریختن خون یکدیگر و لطمه زدن به حیثیت دیگران، تا وقت مردن و لقای پروردگارتان بر شما حرام است. ابوحنیفه نیز می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی پرسیدم که به دیگری بگوید یا فاسق. حضرت فرمود: برای او حدی نیست» (۱۴) در این روایت یا فاسق آمده و وجود «یا» در یا فاسق ظهور دارد که کلام برای دشنام است؛ و این احتمال وجود دارد که برای دشنام قرینه باشد. روایت ضعیف است به دلیل اینکه در سلسله سند حدیث ابو حنیفه قرار دارد. همچنین علامه مجلسی (ره) ذیل روایت «سباب المؤمن فسوق» می‌فرماید: «سب غیر مؤمن اگر قذف نباشد، ایرادی ندارد.» (۱۵) زیرا «حضرت علی وقتی کسی در شعر هجو می‌کرد او را تعزیر می‌نمود اما حد را زمانی می‌زد که فریه آشکار باشد و بگوید یا زانی، یا بگوید ای فرزند زن زناکار و یا بگوید تو فرزند پدرت نیستی.» (۱۵) در این روایت از یا زانی و یا بن زانیه به عنوان الفاظ صریح یاد شده است. این روایت آن نظر که «یا» را قرینه برای فحش میدانست و معتقد بود «یا» در موارد انشاست، تضعیف می‌کند؛ چون برای واژه‌های صریح قذف از این موارد نام میبرد و آن را فریه مصرحه میدانند؛ و فریه به آن نسبت دروغی گفته میشود که که صریح باشد. اسحاق بن عمار سنی مذهب است و از دیدگاه علم رجال ثقه میباشد. او به دلیل اعتقادش است که در این روایت امام را به لقب نمینامد و با اسم از او نام می‌برد. در روایتی دیگر آمده «پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) وصیت فرمود: یا علی بر زنا کننده عقری نیست و در تعریض حد وجود ندارد و در حد شفاعت پذیرفته نمی‌شود.» ابن اثیر در توضیح العقرمی نویسد: «عقر چیزی است که مرد به زن می‌دهد به خاطر اینکه از روی شبهه با او نزدیکی کرده. اصل آن، جبرانی است که وطی کننده وقتی بکارت را ازبین می‌برد می‌پردازد. به آنچه که او می‌پردازد عقر گفته می‌شود. سپس این واژه عام شده و در مورد زنی که باکره نباشد نیز به کار رفته است.» (۱۶)

فقیهان اتفاق کرده اند که توبه در جرم قذف مجازات را ساقط نمی‌کند و نیز اتفاق دارند که شهادت قاذف تا زمانی که توبه نکند مسموع نیست؛ زیرا وی مرتکب معصیتی شده که شرط عدالت را زایل نموده و چون عدالت شرط قبول شهادت است، اگر وی توبه نکند فاسق محسوب می‌شود (۱۷)

۲- قذف در قوانین و مقررات

۱-۲- عنصر قانونی جرم قذف

تأثیرات اخلاق بر جامعه و نقش و اهمیت آن برای مردم باعث می‌شود که جرم انگاری به عنوان یکی از محافظان نظم اجتماعی، به میدان آید و با جرم انگاری بخشی از مهم ترین مسائل اخلاقی، خواست اجتماعی را تحقق بخشد. اما محدوده وسیع و عمیق اخلاق که همیشه از مهمترین مباحث فلسفه حقوق و جامعه‌شناسی حقوق را تشکیل داده است و خطرناک بودن نامعین ماندن حدود جرم انگاری اخلاق؛ لزوم نگاهی منظم و همه جانبه را ایجاب می‌کند. (۱۸) بنابر آنچه گذشت، در تعریف عرفی قذف می‌توان گفت: فعلی است اعم از کلام و غیر کلام که جهت انتساب بزه جنسی صراحت یا دستکم ظهور عرفی لازم را داشته باشد. (۶) همچنین مشهور فقهای امامیه و برخی از فقهای اهل تسنن، نسبت دادن لواط به شخص را محقق جرم قذف دانسته‌اند. (۱۹)

به موجب ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی حد قذف حق الناس به حساب می‌آید و تعقیب و اجرای مجازات به درخواست مقذوف وابسته است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود. به علاوه به موجب ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای الفاظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد اگرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد. علاوه بر این، به موجب ماده ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط باشد. هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد قذف کننده به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط مجازات ندارد. البته قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است. به موجب ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی نیز کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید، هر کدام از قذف شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، چنانچه قذف شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود اما اگر چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آن‌ها با هم خواه جداگانه شکایت کنند در برابر قذف هر یک حد مستقلی بر او جاری است. به موجب ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک بار یا بیشتر قبل از اجرای حد قذف نماید، فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته ام حق بود به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد.

۲-۱-۱- مواردی که حد قذف جاری نمی‌گردد

در موارد زیر قذف مشمول حد نیست و برای آن‌ها تعزیر مقرر شده است که در قانون مجازات اسلامی برابر با ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق است و به موجب ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد. هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آن‌ها همانند خواه مختلف باشد مرتکبین به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌گردند و به موجب تبصره ۱ ماده ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی هرگاه قذف شونده نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد قذف کننده به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط مجازات ندارد و به موجب ماده ۲۵۳ قانون مجازات اسلامی هرگاه کسی زنا یا لواطی را که موجب حد نیست، مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد.

۲-۱-۲- فرق میان قذف، افتراء و توهین

توهین به معنای سخن و رفتاری است که ناپسند است و سبب آزار فرد مقابل می‌گردد؛ اما در توهین نسبت دادن مطرح نیست طبیعتاً هر قدر شخصی که به او توهین می‌شود از شأن و مقام اجتماعی بالاتری برخوردار باشد توهین به او هم جرم بزرگ‌تری محسوب می‌شود؛ به همین دلیل توهین به مقامات دولتی دارای مجازاتی سنگین‌تر نسبت به توهین به افراد عادی است و به موجب ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد مجازات آن شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا ۱ میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود. مطابق ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی هرکس با توجه به سمت مقامات رسمی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا ۵۰ هزار تا ۱ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و افتراء به معنای نسبت دادن کاری مانند دزدی، کلاهبرداری و... که در قانون به عنوان جرم شناخته شده باشد به دیگری به صورت صریح است و به موجب ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی هرکس به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن را ثابت کند جز در مواردی که موجب حد است به ۱ ماه تا ۱ سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی افتراء عبارت است از اینکه انسان جرمی را به کسی نسبت دهد، بدون آنکه قادر به اثبات آن باشد؛ پس اگر کسی جرمی را به کسی نسبت دهد متهم به افتراء می‌شود، اما اگر کسی مطلب کذبی را به دیگری نسبت داد متهم به جرم نشر اکاذیب می‌شود. شایان ذکر است که قذف و افتراء و توهین از نظر هدف گیری هر چند هر سه کلمه متوجه شخصیت افراد می‌گردند و به شخصیت و اعتبار آنان لطمه وارد می‌کند، اما از نظر حقوقی نسبت متفاوتی دارند. به این معنی که قذف با افتراء و توهین نسبت عام و خاص مطلق دارد، به این تصویر که هر قذفی افتراء و توهین است، اما چنین نیست که هر افتراء و توهینی نیز قذف باشد، زیرا فقها چنان که ذکر شد قذف را خلاصه کردند در نسبت به زنا و لواط در حالی که دایره افتراء و توهین وسیع می‌باشد. پس قذف از نظر کیفری زیر پوشش حد است و افتراء و توهین از مصادیق حکم کیفری قذف هستند. (۱)

۲-۲- عنصر مادی جرم قذف

۲-۲-۱- عمل مرتکب

عمل مرتکب، عبارت است از فعلی که در مصادیق نسبت دادن زنا یا لواط، محقق می‌شود. فقهای ما، این عمل مرتکب را با عنوان کلی «الرّمی» بیان کرده اند و در بعضی کتب فقهی اهل سنت تعبیر به «نسبت» شده است. بر این اساس، این عمل (نسبت دادن و اتهام زدن) به هر صورتی که محقق شود، کافی به مقصود خواهد بود و نمی‌شود آنرا منحصر به «گفتن» کرد، بلکه با نوشتن، نقاشی کردن و امثال آن، نیز قابل تحقق است؛ زیرا همه این موارد از مصادیق نسبت دادن است.

۲-۲-۲- موضوع انتساب

قذف، با توجه به تعریف آن از سوی فقهاء، فقط با انتساب جرائم زنا و لواط محقق می‌شود. بنابراین، هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مضاجعه، یا تقبیل و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد، حدّ بر او جاری نمی‌شود، بلکه به کیفر تعزیری محکوم خواهد شد. در نسبت دادن مساحقه اختلاف است که آیا موجب حد می‌شود یا نه؟ از محقق حلی و ابی علی حکایت شده که نسبت دادن مساحقه نیز موجب حد می‌شود مثل نسبت دادن زنا یا لواط، اما غیر از این دو بزرگوار، یا کسی اصلاً متعرض این فرع نشده است، یا اگر کسانی متعرض شده اند، صریحاً فتوا داده اند که نسبت دادن مساحقه موجب حد قذف نمی‌شود؛ زیرا اولاً، در فرض مزبور، چون شک در اصل تکلیف است، اصل برائت جاری می‌شود و ثانیاً، عرفاً در نسبت دادن مساحقه اسم قذف، صدق نمی‌کند، مؤید این ادعا، خبر صحیح ابن سنان از امام صادق (ع) است که در آن خبر، امیرالمؤمنین (ع) افتراء و قذف را منحصر در سه چیز کرده اند؛ و حضرت، نسبت دادن مساحقه را جزو آن سه چیز به حساب نیاورده است.

۲-۲-۳- صریح و بدون ابهام بودن جرم انتسابی

برای تحقق جرم قذف، لازم است که اتهام، روشن، صریح و بدون ابهام باشد، بنابراین در مواردیکه جمله به کار گرفته شده دلالت بر قذف نکند و یا ظاهر در نسبت دادن زنا یا لواط نباشد- بدلیل روشن نبودن و به عبارت دیگر مبهم بودن- از شمول قذف خارج است. البته منظور از روشن و بدون ابهام بودن، این نیست که موضوع انتساب لزوماً نص باشد، بلکه هر تعبیری که نص، یا ظاهر در نسبت عمل خاص بر شخص خاص یا اشخاص خاصه باشد، کافی خواهد بود. مرحوم شهید ثانی در الروضة، بعد از بیان این مطلب که برای تحقق جرم نسبت دادن زنا یا لواط، لازم است که اتهام، به لفظ صریح باشد، می فرماید: اما آزار رساندن و گوشه زدن موجب تعزیر می شود نه حدّ. مثل اینکه به کسی بگوید: «حرام زاده» یا بگوید: «من زنا کار نیستم» و «مادرم نیز زناکار نیست» یا به زن خود بگوید: «من تورا دو سیزه نیافتم» و با این سخنان کنایه آمیز، به مخاطب خود گوشه زند که او زناکار است و یا پیش از ازدواج، زنا کرده است و بکارت خو را از دست داده و همچنین به چیزی که مخاطب آنرا بد و زیشت داند. مرحوم شیخ مفید نیز می فرماید: «و فی التعریض بالقذف دون التصریح به التعزیر، دون الحد».

برای اثبات مطلب فوق، به روایات زیادی می توان استناد کرد، من جمله: «فی خبر وهب، عن الصادق (ع) عن ابیه: انّ علیاً (ع) لم یکن یحد فی التعریض حتی یأتی بالفریة المصرحة، مثل یا زانی و یابن الزانیة او لست لابیك» [امام صادق (ع) از پدر بزرگوارشان، امام باقر (ع) روایت کرده اند که امیرالمؤمنین (ع) در تعریض و کنایه حد جاری نمی کردند، مگر در افتراء صریح الدلالة، مانند اینکه بگوید: «ای زنا کننده» یا «ای فرزند زنا دهنده» یا «تو از پدرت نیستی»] همچنین در حدیث دیگری، مرحوم شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» از امیرالمؤمنین (ع) قضاوتی از قضاوتهايش را نقل کرده که می فرماید: «ان رجلاً قال له: انّ هذا زعم انه احتلم بامی، فقال: انّ الحلم بمنزلة الظل، فان شئت جلدت لك ظله ثم قال: لکنی اؤدبه لئلا یعود یؤذی المسلمین» [شخصی به محضر امیرالمؤمنین (ع) از دیگری شکایتی کرده، عرض کرد: این شخص می پندارد که با مادرم محتمل شده است. حضرت فرمودند: «احتلام همچون سایه است، اگر می خواهی سایه این مرد را برای شما شلاق بزنم، ولی من این شخص را چنان ادب می کنم که دیگر بر ایداء مسلمانان عودت نکند»]

بدین ترتیب معلوم می شود که کنایه زدن و تعریض به عمل شنیع زنا یا لواط، مستلزم حد قذف نیست، هرچند مستلزم تعزیر و تأدیب می باشد.

۲-۲-۴- معین بودن طرف انتساب

در اثبات جرم قذف، علاوه بر لزوم صراحت لفظ، باید مقذوف و مجنی علیه قذف، مشخص باشد، بنابراین اگر شنیده شود که کسی با لفظ صریح، دیگری را قذف می کند، ولی ندانیم مقذوف کیست، در این صورت، اقامه حد مشروعیت ندارد؛ زیرا با فرض اشتباه در مقذوف، حقی ایجاد نمی شود تا استیفاء شود؛ زیرا این حق (حق مقذوف) متوقف است بر مطالبه ذی حق که اگر او معلوم نباشد، از باب سالبه به انتفای موضوع، حقی ایجاد نخواهد شد. البته واضح و روشن است که مقصود از مشخص بودن طرف انتساب و مجنی علیه قذف، شناخت هویت او نیست، لازم نیست که به مشخصات شناسنامه ای تصریح شود، بلکه صدق عرفی کافی است و لذا اشاره با انگشت، تعیین محل استقرار طرف، مانند اینکه بگوید: نفر سوم از ردیف چهارم از سمت راست و امثال آن ها کافی است. معین بودن مقذوف بصورت های گوناگون قابل تصویر است:

۱- گاهی در قذف طرف خطاب، خود مخاطب است، مثل اینکه کسی به دیگری بگوید: «تو مرتکب زنا شده ای» و یا «تو مرتکب لواط شده ای» و امثال آن. خود این صورت فروع مختلفه دارد:

۱-۱- گاهی مخاطب واحد است. مثل مثال مذکور.

۱-۲- گاهی مخاطب متعدد و یک جماعتی است. در این فرض، گاهی این جماعت به لفظ واحد مورد قذف قرار می گیرند. مثلاً قاذف می گوید: «این ها همه زانی هستند» در این صورت، آن جماعت، اگر دستجمعی شخص قاذف را به مرافعه بکشانند، فقط یک حد، بر قاذف است. ولی اگر متفرقاً و بطور جداگانه در مقام مطالبه حق برآیند، برای هریک علیحده یک حد خواهد بود و بر قاذف به تعداد مطالبه کنندگان حد جاری می شود.

و گاهی بطور جداگانه؛ که در این صورت: در برابر هر یک، جداگانه حد بر او جاری می شود. در این حکم تفاوتی نیست در اینکه آن جمع، بصورت دستجمعی مطالبه حد کنند، یا بصورت جداگانه.

۲- و گاهی قذف متوجه شخص ثالثی است. مثل اینکه کسی به دیگری بگوید: «ای فرزند زنا کار» و امثال آن.

در این قبیل موارد، قذف متوجه شخص ثالثی یعنی مادر مخاطب است. بنابراین نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف می شود و نسبت به مخاطب، تعزیر.

مبنای تفصیل فوق، صحیحه جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) می باشد: قال سألته عن رجل افتری علی قوم جماعة، قال: «ان اتوا به مجتمعين ضرب حدّاً واحداً و ان اتوا به متفرقین ضرب لكل منهم حدّاً» [جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق (ع) راجع به مردی که به جماعتی افتراء

بسته بود، سؤال کردم، حضرت فرمودند: اگر همگی مجتمعاً حاضر شوند و مطالبه حق کنند، او را یک حد بیشتر نمی زنند؛ و اگر متفرق و علیحده حاضر شده و هر کدام در خواست اجرای حد نمایند، برای هر یک، حدی بر عهده قاذف ثابت می باشد. [و صحیح محمد بن حمران از امام صادق (ع)، قال: سألته عن رجل افتری علی قوم جماعه، قال: «فقال: ان اتوا به مجتمعین ضرب حدّاً واحداً و ان اتوا به متفرقین ضرب لكل واحد حدّاً»] محمد بن حمران می گوید از امام صادق (ع) راجع به مردی که به جماعتی افتراء بسته بود، سؤال کردم، حضرت فرمودند: اگر همگی مجتمعاً حاضر شده و مطالبه حد کنند، به او یک حد می زنند، اما اگر متفرق و جدا جدا بیایند و درخواست اجرای حد کنند، برای هر یک، جداگانه بر قاذف حد جاری می شود. [مرحوم شهید ثانی بعد از ذکر روایت جمیل بن درّاج، می فرماید: خبر جمیل هر چند مطلق است و در آن نیامده که قاذف، مقذوفین را با لفظ واحد قذف کرده باشد یا با الفاظ متعدد، ولی مع ذالک، ما آنرا بر فرض اول، یعنی آنجایی که قاذف با لفظ واحد همگی را قذف کرده باشد، حمل کردیم. وجه آن جمع بین این حدیث و بین صحیح حسن بن عطار از امام صادق (ع) است: قال: قلت لابی عبد الله (ع) رجل قذف قوماً قال: «بکلمه واحده؟» قلت: نعم. قال: «یضرب حدّاً واحداً، فان فرق بینهم فی القذف ضرب لكل واحد منهم حدّاً»] [حسن عطار می گوید: از حضرت امام صادق (ع) راجع به مردی که قوم و گروهی را مورد قذف قرار داده بود، سؤال کردم، حضرت فرمودند: آیا به یک کلمه آن‌ها را قذف کرده؟ عرض کردم: بله حضرت فرمودند: باید یک حد بخورد. اما اگر هر کدام از آنان را جداگانه قذف کند، برای هر یک از آنان، باید جداگانه حد بخورد.]

نحوه جمع به این صورت است که صحیح جمیل بن درّاج از این نظر که قذف به لفظ واحد واقع شده باشد یا با الفاظ متعدد، مطلق است. اما از این جهت که اگر مقذوفین بطور مجتمع حاضر شده و مطالبه حد کنند، یا جدا جدا، تصریح شده است. ولی روایت حسن عطار برعکس است؛ یعنی در صدر آن، تصریح شده است به اینکه قذف به لفظ واحد حکمش آن است که یک حد دارد و قذف به لفظ متعدد، حکمش آن است که حد نیز به تعداد قذف، متعدد خواهد شد، اما از این نظر که مقذوفین بطور دستجمعی مطالبه حد نمایند یا هر کدام مستقل، مطلق است. از این رو اطلاق هر کدام را بر تقييد دیگری حمل نموده و نتیجه می گیریم که اگر قذف با یک لفظ واقع شده و جملگی برای مطالبه حد مجتمعاً حاضر شوند، بر قاذف یک حد ثابت می شود و اگر جدا جدا مطالبه کنند، حد نیز متعدد خواهد شد؛ و چنانچه با الفاظ متعدد آن جماعت را قذف کند، حد متعدد می شود. در حقیقت، روایت جمیل بن درّاج و صحیح محمد بن حمران، مبنای حکم تفصیلی فرض اول (صورتی که آن جماعت را به لفظ واحد قذف کند) می شود؛ و روایت حسن عطار، مبنای حکم فرض دوم (صورتی که آن جماعت را با الفاظ متعدد قذف کند). به هر حال مقذوف باید مشخص باشد و اگر چنانچه قذف محقق شود ولی مقذوف نا مشخص و مبهم و ذی حق حد معلوم نباشد، از باب «تدراً الحدود بالشبهات» حد قذف اجرا و اقامه نخواهد شد؛ و لذا اگر کسی به دیگری بگوید: «ولدت من الزناء» تو از زنا زائده شده ای. محقق در شرایع، در وجوب حد، توقف کرده است و علت توقف ایشان، عدم تشخیص طرف انتساب و عروض احتمالات است؛ زیرا با توجه به عبارت مزبور، احتمال دارد که طرف انتساب خصوص مادر باشد، چون زاییدن اختصاص به او دارد و پدر مجبور یا در اشتباه بوده باشد و به صرف پدر بودن نسبت این فرزند به او محقق نمی شود؛ و احتمال دارد که خصوص پدر طرف انتساب باشد و با این حال تولّد او از زنا صدق می کند چون پدرش زنا کار بوده است. با اینکه او از هردو متولد شده است؛ و زمانی که عبارت، نسبت به هردو محتمل باشد، معلوم نیست که قذف یکی بخصوص باشد و ذی حد معلوم نمی شود. پس شبهه جلوگیری کننده از حد بوجود می آید.

۳- احکام و آثار قذف

۳-۱- احکام قذف

۳-۱-۱- حکم تکلیفی قذف

قرآن می فرماید: «ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنيا والاخره و لهم عذاب عظیم»^۱ آنهایی که بانوان پاک دامن بی توجه به زشتکاری مومنه را قذف می کنند ملعون دنیا و آخرت هستند و عذابی بزرگ برای آن‌ها خواهد بود». درباره شأن نزول این آیه مفسرین می گویند: در رابطه با عایشه و برگشت از جنگ بنی مصطلق بوده است، اما تأویل آن فراگیر است و شامل هر مؤمنه می باشد (۲۱) از نظر قرآن قذف، افراد پاک دامن و عقیف از گناهان کبیره است و از علائم گناهان کبیره آن است که جزای آن آتش جهنم معرفی شود. لازم به تذکر است که هر چند آیه شریفه در رابطه با قذف زنان است و الفاظی که در آن ذکر شده است مربوط به آنان می باشد، اما این از جهت تنزیل است ولیکن از نظر تأویل مطلب عام است و شامل قذف مردان نیز می گردد چنان که در روایت آمده است که: ابی بصیر عن ابی جعفر علیه اسلام فی امرأه

۱. سوره مبارکه نور آیه ۲۳.

قذف رجلا قال تجلد ثمانین جلدہ. (۱۴) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام راجع به زنی که نسبت به زنا یا لواط به مردی داده سؤال نموده و امام فرموده است، هشتاد تازیانه حد زده می شود. پس فرقی ندارد که قاذف و مقذوف باشد مرد یا زن. آنچه مهم است و پی آمد حکم و حد دارد، خود قذف می باشد و از نظر شرعی حرام و ممنوع است. ابن ادریس می گوید: الاخلاف بین الأمه ان القذف محترم؛ (۲۲) در میان امت اسلامی اجماع است که قذف حرام می باشد. ابن قدامه از فقهاء اهل سنت نیز می گوید: القذف محرم باجماع الأمه و الأصل فی تحریمه الكتاب و السنه (۲۳)؛ به اتفاق امت اسلامی قذف حرام است و اصل در تحریم آن قرآن و سنت پیامبر می باشد.

۳-۱-۲- حکم حقوقی قذف

قذف از جمله اقوالی است که گذشته از حکم تکلیفی آن که بیان شد دارای حکم حقوقی کیفری نیز می باشد که بیان می گردد. قرآن به عنوان بالاترین و نخستین مدرک حکم کیفری این نسبت ناروا می فرماید: والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ و لا تقبلوا لهم شهادۃ ابدأ و أولئک هم الفاسقون^۱؛ آنهایی که به پاک دامنان نسبت ناروا می دهند و چهار شاهد بر اثبات مدعی خود نیاوردند آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز شهادت آن‌ها را قبول نکنید و اینان از دین بیرون رفتگان میباشند و از نظر سنت و روایات نیز احادیث فراوانی وجود دارد که به یکی دو مورد از آن‌ها اشاره می گردد. عن جعفر بن محمد علیه السلام: قال اذا قذف الرجل فقال انک تعمل عمل قوم لوط تنکح الرجال قال یجلد حد القاذف ثمانین جلدہ (۱۴)، امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه مردی به مردی نسبت ناروا دهد و بگوید: تو عمل قوم لوط را انجام می دهی و با مردها آمیزش می کنی هشتاد تازیانه حد می خورد و نیز از امام باقر علیه السلام درباره زنی سؤال شد که به مردی نسبت زنا داده است فرمود: تجلد ثمانین جلدہ؛ هشتاد تازیانه زده می شود. (۱۴) فقهاء نیز به عنوان کارشناسان حکمی و حقوقی اسلام می گویند: فان قذف انسان مکافئاً او اعلى منه وجب علیه الجلد ثمانون جلدہ (ابن ادریس الحلی، پیشین: ۵۱۵)؛ اگر انسانی انسان هم ردیف، از حیث دین و دانش، یا بالاتر از خود را قذف نماید واجب است، هشتاد تازیانه بر او زده شود. ابن رشد اندلسی از علماء اهل سنت می گوید: اتفقوا علی انه ثمانون جلدہ للقاذف الحر القوله تعالی ثمانین جلدہ (۲۴)؛ تمام فقهاء اتفاق دارند که حد قاذف به استناد کلام خداوند هشتاد تازیانه است. خرقی از فقهاء اهل سنت نیز می گوید: و اذا اذفد بالغ حراً مسلماً او حزه ملسمه جلد الحد ثمانین (۲۳)؛ هرگاه فرد بالغی مرد مسمان با زن مسلمان حی را قذف نماید هشتاد تازیانه حد می خورد. ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی ایران که نشئت گرفته از فقه امامیه است می گوید: قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری و ماده ۱۴۰ در رابطه با کیفر این نسبت ناروا می گوید: حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است. ناگفته نماند که حد قذف از نظر فقه امامیه برای قاذف مطلق یک اندازه می باشد، اما از نظر فقهاء اهل سنت، حد قاذف حر با عبد متفاوت بیان شده است. (۱)

۳-۱-۳- حکم وضعی قذف

اینک که حکم تکلیفی و حقوقی قذف بیان شده به جا است که حکم وضعی آن نیز بیان گردد، زیرا در هر یک از این احکام اخطار و پی آمدهایی نهفته است که اگر افراد جامعه به پی آمدهای آن توجه کنند، اصولاً مرتکب آن نخواهند شد. رسالت احکام تکلیفی و ابلاغ آن بر عهده پیامبر و اوصیاء او و فقهاء، می باشد و رسالت احکام حقوقی نیز در عهده آنان و قوه قضائیه و اجرائیه می باشد، اما احکام وضعی مسئولیت آن، در خود عمل نهفته شده است؛ به عبارت دیگر احکام وضعی مستلزم علم و تکلیف اشخاص به عمل نمی باشد، بلکه آثار و عکس العمل قذف خواه ناخواه متوجه قاذف می گردد و خطاری است که هیچ کنش خوب یا بد، بیاکنش نخواهد بود. (۱) پس لااقل برای در امان ماندن از واکنش عمل، نباید بی دلیل اشخاص را مورد هدف نسبت های ناروا قرار داد. قرآن در مورد واکنش عمل از جمله قذف می فرماید: لکل امر منهم ما اکتسب من الاثم^۲؛ برای هر مردمی آثار و واکنشی از عملکرد او از گناه خواهد بود و باز در همین رابطه می فرماید: ولو الافضل الله علیکم و رحمته فی الدنیا و الاخره لمستکم فی ما أفضتم فیہ عذاب عظیم اذ تلفونه بالسنتکم و تقولون بافواهمک ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا وهو عندالله عظیم^۳، اگر نبود فضل و رحمت الهی بر شما در دنیا و آخرت، همانا گرفتار عذاب بزرگی می شدید، در رابطه با آنچه در آن فرو رفته اید (قذف) هنگامی که آن را به زبان های خود جاری می کردید و با دهان خود چیزی را می گفتید که به آن علم نداشتید و خیال می گردید این چیز آسان و ساده ای است در حالی که از نظر خداوند بزرگ می باشد. پس قذف صرف نظر از حکم تکلیفی و حقوقی، دارای پی آمدهای عملی نیز می باشد که آن را حکم وضعی می نامند و علت این که این گفتار ناهنجار دارای این اندازه کیفر و مجازات است، آن است که قاذف شخصیت معنوی و اعتقادی مقذوف را در معرض نابودی قرار داده است، لذا قرآن در سوره نور در رابطه با ماجرای افک به عنوان یک اخطار، به هر قاذفی می فرماید: ان الذین

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۴.

۲. سوره مبارکه نور آیه ۱۱.

۳. سوره مبارکه نور، آیات ۱۵-۱۴.

یحیون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب أليم فی الدنيا و الاخره والله یعلم و انتم لاتعلمون^۱؛ آنهایی که دوست دارند نسبت های ناروا درباره مؤمنین شهرت بیابد، در دنیا و آخرت از عذاب دردناکی برخوردار خواهند بود و خداوند از زشتی و زیان باری این گفتار ناروا آگاه است ولی شما نمی دانید.

۳-۲- آثار قذف بر طرفین

۳-۲-۱- اثر منفی قذف در شخصیت قاذف

قذف به دلیل اینکه یک تجاوز ظالمانه در حق مقذوف است، گذشته از آن که موجب مجازات بدنی قاذف می گردد، باعث آسیب رسیدن به اعتبار و شخصیت او نیز می شود. به این معنی که قاذف با ارتکاب قذف، کذب و دروغ گوئی و پای بند نبودن به احکام الهی و اخلاقی خود را برملا می کند و از اعتبار لازم می افتد و در کارهایی که شاهد و گواه لازم است کلام او از اعتبار ساقط است: ابی الصباح کنانی قال: سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن القاذف بعد ما یقام علیه الحد ما توبته؟ قال یکذب نفسه قلت ارأیت أن الکذب نفسه و تاب اتقبل شهادته قال لفهم. (۱۴) ابی صباح می گوید: از امام راجع به قاذف سؤال کردم؛ پس از آن که حد بر او جاری می شود توبه او چگونه است؟ امام پاسخ داد، خود را تکذیب کند. می گوید: گفتم اگر خود را تکذیب کند و توبه نماید آیا شهادت او قبول می شود؟ امام فرمود: آری. در این پرسش و پاسخ دقیقاً روشن شده است که حد قذف یکی از مجازات قاذف است و با اجرای آن قاذف تطهیر نمی گردد بلکه آلودگی روحی و فکری او هنوز باقی است و در نتیجه از نظر اعتبار، فرد ساقط شده ای می باشد، مگر این که جریمه دوم را نیز بپردازد و آن تکذیب خود و تحمل رنج برگشت از ارتکابی است که شده است که با تکذیب و توبه مجدداً شخصیت او اعاده می گردد و در مجامع عمومی مورد استفاده قرار می گیرد. فقهای امامیه نیز می گویند: تقبل شهاده القاذف و لو تاب قبلت و حدة التوبه ان یکذب نفسه (۱۴)؛ شهادت قاذف پذیرفته نیست و اگر توبه کند شهادت او قبول است و حدت توبه او این است که خود را تکذیب کند و بگوید آن چه درباره مقذوف گفتم دروغ بوده است. فقهای اهل سنت مالکی و شافعی و حنبلی می گویند: اگر پس از اجرای حد توبه کند شهادت او قبول است اما حنفی می گوید: (تقبل شهادته اذا حد و ان تاب ولا ترد شهادته قبل الجلد و ان لم یتب) (۲۳)؛ شهادت قاذف در صورتی که حد بخورد هر چند توبه کند قبول نیست اما قبل از حد خوردن هر چند توبه نکرده باشد شهادت مردود نمی باشد. ابوحنیفه علت عدم قبول شهادت قاذف را بعد از حدة هر چند توبه کرده باشد ذیل آیه چهار سوره نور قرآن دانسته که می فرماید: و لا تقبلولهم شهادة ابدأ و اولئک هم الفاسقون، الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم؛ هرگز شهادت قاذفین را قبول نکنید و اینان از دین بیرون رفتگان هستند مگر آنهایی که بعد از قذف توبه کرده و به اصلاح خود پرداخته که خداوند آمرزنده و مهربان است. وی می گوید: استثناء در آیه تنها برای رفع فسق است نه این که شامل عدم قبول شهادت هم بشود. پس شهادت قاذف پس از اجرای حد هر چند توبه کند قبول نیست و توبه تنها فسق او را زایل می نماید. (۲۴)

۳-۲-۲- آثار تخریبی قذف در مقذوفین

چنان که در آغاز بحث بیان شد قذف در حکم تیری است که از ناحیه قاذف به طرف مقذوف پرتاب می گردد و قهراً آثار تخریبی خود را در مقذوف با در نظر گرفتن شعاع آن وارد می سازد یعنی شخصیت مقذوف را می کوبد، نسب وی را زیر سؤال می برد، حقوق و میراث و مزایای اجتماعی او را متزلزل و احیاناً ویران می سازد و به عبارت دیگر یک جنگ ناخواسته و نامشروعی است که سازمان شخصیتی، خانوادگی، حقوقی و اجتماعی مقذوفین را بمباران می نماید. لذا اسلام به عنوان دفاع از حرمت انسانی و پاسداری از شرافت بشری در پیشگیری از قذف و رفع آن، پس از قذف اقدام هشدار و حقوقی خود را مجدانه انجام داده است. قرآن در سوره نور در آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ افراد را از ارتکاب قذف شدیداً بر حذر می دارد و پیامد آن را خطرناک معرفی می کند. (۱) حضرت رضا علیه السلام در پاسخ نامه محمد بن سنان راجع به حکم قذف مرقوم فرموده: و حرم الله قذف المحصنات لما فيه فساد الانساب و نفی الولد و ابطال الموارث و ترک التریبه و ذهاب المعارف و ما فيه من الکبائر و العلل التي تؤدی الى فساد الخلق؛ (۱۴) که خداوند قذف پاکدامنان را برای این تحریم نموده است که قذف مستلزم تباهی نسب، نفی ولد، از میان بردن ارث، کنار گذاشتن تربیت، مراقبت فرزند، نابودی فرهنگ و گناهان بزرگ و عللی است که منجر به تباهی مردم می گردد، امام در این پاسخ نامه پیامدهای ناگوار از قذف را برشمرده است نشان داده که قذف چه بلایی به سر مقذوفین خصوصاً و جامعه عموماً می آورد. از این زاویه است که اسلام در دفع آن با اخطارهای شدید به مقابله پرداخته است. از امام باقر نقل شده است که فرمود: پدرم فرمود: جائت امرأه الى رسول الله فقالت یا رسول الله انی قلت لامتی پازانیه فقال هل رأیت علیها زناً؟ فقالت: فقال اما آنها ستقاد منك یوم القیمه فرجعت امتها

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۱۹.

فاعطتها سوطاً ثم قالت اجلديتي فابت الاقه فاعتقتها ثم اتت الى النبي فاخبرته فقال أن يكوبه؛ زنی به حضور رسول خدا رسید و گفت یا رسول الله من به کنیز خود گفتم زناکار، پیامبر فرمود: آیا تو زنای او را دیدی؟ پاسخ داد نه. پیامبر فرمود: بدان که او از تو روز قیامت انتقام می گیرد. آن زن هنگامی که این سخن را از پیامبر شنید، پیش کنیز خود برگشت و تازیانه ای به او داد و گفت: مرا تازیانه بزن. کنیز از پذیرش این دستور خودداری کرد. سپس آن زن کنیز را آزاد کرد و به خدمت پیامبر رسید و جریان را برای پیامبر بیان کرد. رسول خدا فرمود: امید است این آزادی، آن جزا را جبران کند. در کلام دیگر پیامبر فرمود: من رضی محصنة او محصنه احبط الله عمله و جلده يوم القيامة سبعون الف ملك من بين یدیه و من خلفه ثم یومر به الی النار؛ (۱) کسی که به مرد پاکدامن یا زن پاکدامنی نسبت زنا یا لواط بدهد، خداوند اعمال خوب او را باطل می کند و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از جلو و عقب او را تازیانه می زنند و سپس به آتش جهنم در می افتد. شاید رمز این همه جزا و کیفر برای قاذف همان باشد که در کلام امام رضا علیه السلام نیز آمده بود که «قذف در حقیقت شخصیت کشی مقذوفین است و شعاع این زیان و جسارت به اساس خانواده آسیب جبران ناپذیر وارد می سازد»

نتیجه گیری:

اصولاً گاه اشخاص بی انضباط و غیرمسئول از روی خشونت و بداخلاقی، افرادی را به نسبت های ناروایی متهم می کنند و آن ها را در معرض تفتیش و جستجوی احوالی مردم قرار می دهند، این شیوه در اسلام قذف نامیده می شود و حرکتی زشت و تجاوزکارانه معرفی گردیده که در صورتی که قاذف ادعای خود را به وسیله دلایل اثباتی ثابت نکند باید حد بخورد و در صورت تکرار جزای مضاعفی دارد و از نظر اجتماعی و اخلاقی نه تنها به مقذوف الطمه وارد شده است که خود قاذف نیز از اعتبار می افتد و در موارد لزوم استفاده از شهود، فردی نامعتبر شناخته شده است و حتی پس از اجرای حد و توبه و پس گرفتن حرف خود که تکذیب خویش می باشد، باز هم اثر نامطلوب آن در اذهان باقی می ماند، پس چه بهتر که با سپر تقوی جلوی ذهن و زبان را گرفت. به عبارتی دیگر، یکی از ارزش های والای انسان که مورد حمایت شدید اسلام قرار گرفته، «حیثیت و نوامیس افراد» است که پاسداری از آن نه تنها تکلیف هر مسلمان شمرده شده، بلکه نادیده گرفتن آن کیفر سختی را در پی دارد. لکه دار ساختن آبروی یک انسان حتی کافر، مورد نکوهش قرار گرفته است. انسان ممکن است تحت تأثیر انگیزه های مختلفی و در اثر اختلافات جزئی با سایر افراد جامعه، به تهمت زدن و نسبت ناروا دادن دست یازد؛ اما اسلام اجازه نمی دهد، در آداب و معاشرت با دیگران به راحتی احترام و آبروی آنان به بازی گرفته شود و با نسبت ناروا به دیگری، آرامش، احترام و آبروی افراد لکه دار گردد و حیثیت چند ساله آنان با نسبت های نادرست در هم شکند. ازین رو می توان چنین نتیجه گرفت که علت اصلی شدت مجازات قذف در آیات قرآن و روایات اسلامی و متأثر از آن، فقه و نظام قانونی ایران، این است که از آنجا که مجازات شدیدی برای زن و مرد زناکار بیان شده است و ممکن است این موضوع دستاویزی شود برای افراد مغرض و بی تقوا که از این طریق افراد پاک را مورد اتهام قرار دهند، بلا فاصله بعد از بیان مجازات شدید زناکاران، مجازات شدید تهمت زندگان را که در صدد سوء استفاده از این حکم هستند بیان می کند تا حیثیت و حرمت خانواده های پاکدامن از خطر اینگونه اشخاص مصون بماند و کسی جرات تعرض به آبروی مردم پیدا نکند.

به هر حال هدف از این حکم اسلامی اولاً حفظ آبرو و حیثیت انسان ها است و ثانیاً جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که از این رهگذر دامان جامعه را می گیرد، چراکه اگر افراد فاسد آزاد باشند هر دشنام و هر نسبت ناروایی به هر کس بدهند و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر قرار می گیرد و حتی سبب می شود که به خاطر این تهمت های ناروا همسر نسبت به همسرش بدبین گردد و پدر نسبت به مشروع بودن فرزند خود! خلاصه، موجودیت خانواده به خطر می افتد و محیطی از سوءظن و بدبینی بر جامعه حکم فرما می شود، بازار شایعه سازان داغ و همه پاکدامنان در اذهان لکه دار می گردند. اینجا است که باید با قاطعیت رفتار کرد، همان قاطعیتی که اسلام در برابر این افراد بدزبان و آلوده دهن نشان داده است.

منابع:

۱. بطحائی گلپایگانی، س، «قذف از دیدگاه کتاب و سنت»، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره سوم، ۲۹-۴۶
۲. عندلیب، ح، «بایسته‌های فقهی حقوقی و اخلاقی زیست در فضای مجازی»، PURE LIFE، دوره ۳، پیاپی ۵، بهار ۱۳۹۵، ۶۵-۱۰۹
۳. جاور، ح و خادمی، م، بهار ۱۳۹۸، «بررسی و نقد حد قذف در داده‌های الکترونیکی از دیدگاه مذاهب خمس»، پژوهش‌نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ۷-۴۰
۴. ابراهیمیان، ح و صدیقی، ع، «کیفر توهین و دشنام اشخاص از دیدگاه فقهایی-مذاهب اسلامی و حقوق ایران و افغانستان»، دو فصل‌نامه علمی فقه مقارن، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۲۴۵-۲۶۵
۵. سلیمی، ط و قباد، ا، «بررسی فقهی هتک حرمت اشخاص در مطبوعات»، دو فصل‌نامه علمی ترویجی مطالعات فقه امامیه، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۶۲-۷۸
۶. چوپانی مرسی، ح؛ ایزدی‌فرد، ع و محسنی، ح، «بررسی فقهی امکان توسعه رکن مادی جرم قذف به افعال غیرکلامی»، فصل‌نامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۶، ۴۹-۷۰
۷. قاضی مرعشی، س، «واکاوی عنصر مادی و معنوی قذف در فضای مجازی»، مطالعات حقوق، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۵، ۹۱-۱۰۸
۸. القریشی الدمشقی، ۱۴۱۹ هجری قمری، «تفسیر القرآن العظیم»، جلد ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹
۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۲ هجری قمری، «تفسیر المیزان»، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲
۱۰. صباغی دهکلانی، د، ۱۳۹۴، «بررسی مبانی فقهی تغییرات ناظر به بزه قذف در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم
۱۱. سلطانی، ع، «مبانی فقهی نهاد اعاده حیثیت»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ۸۳-۱۰۸
۱۲. آقایی، ب و صالحی، ک، «بررسی علل عدم اعلام جرم از سوی بزه دیدگان در جرائم علیه حیثیت معنوی (مطالعه موردی شهرکرد)»، فصل‌نامه علمی تخصصی دانش انتظامی چهارمحال و بختیاری، سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۵، ۹۵-۱۰۸
۱۳. حقیقت پور، ح، «پژوهشی پیرامون مبانی حق کرامت انسان در منابع احکام»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۲، بهار ۱۳۹۲، ۹-۳۰
۱۴. حر عاملی، م، ۱۳۹۲ هجری قمری، «وسائل الشیعه»، جلد ۱۸، تهران، مکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲
۱۵. سعادت، حمید، «تأملی در جواز و عدم جواز «سب» دشمنان اهل بیت»، دو فصل‌نامه امامت پژوهی، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ۱۶۸-۱۳۳
۱۶. الجزری، م، ۱۴۲۵ هجری قمری، «النهاية فی غریب الحدیث و الأثر»، جلد ۳، ۱۴۲۵
۱۷. امینی، ج و طاهری، م، «توبه و تأثیر آن بر حدود از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و ششم، تابستان ۱۳۹۳، ۳۵-۶۱
۱۸. حیدری، ف، شاه‌ملک‌پور، ح و سلمان‌پور، ع، «تحولات تقنینی جرم زنا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۱۱۵-۱۳۷
۱۹. غنی زاده، م و تولایی، ع، «حکم قذف افراد فاقد امکان آمیزش جنسی در فقه فریقین و حقوق ایران»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۳۹۵-۴۱۳
۲۰. حسینی، ف؛ قیوم زاده، م و رهبرپور، م، «بررسی فقهی و حقوقی جبران ضرر معنوی در قذف»، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۱، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۴۱، ۳۳-۵۲
۲۱. الطوسی، م، ۱۴۰۹ هجری قمری، «تفسیر تبیان»، جلد ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹
۲۲. ابن ادریس الحلّی، «محمد بن احمد»، ۱۴۱۱ هجری قمری، سرائر، جلد ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱
۲۳. ابن قدامه، ۱۴۰۰ هجری قمری، «المغنی»، جلد ۸، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰
۲۴. القرطبی، م، ۱۴۰۹ هجری قمری، «بدایه المجتهد و نهایه المقتصد»، جلد ۲، بی جا، ۱۴۰۹